

فصل هشتم

منشاء جنبش کارگری نوین

از زمان پیدایش مزدبگیران- یعنی مدت‌های مدید پیش از تشکیل سرمایه داری نوین - نمونه‌هایی از مبارزه طبقاتی میان کارفرمایان و کارگران وجود داشته است. البته این نتیجه فعالیت‌های خرابکارانه تکررانی نبود که "مبارزه طبقاتی را تبلیغ میکردند". بر عکس تز مبارزه طبقاتی حاصل تجربه مبارزات طبقاتی پیش از آن است.

۱- مبارزه طبقاتی ابتدائی پرولتاریا

نخستین جنب و جوش‌های مبارزه طبقاتی مزد بگیران همیشه حول سه تقاضای زیر است:

۱- افزایش دستمزدها که یکی از طرق مستقیم توزیع مجدد محصول اجتماعی میان کارفرمایان و کارگران است و به نفع مزد بگیران.

۲- پائین آوردن ساعات کار بدون کاهش مزد که طریق دیگری است برای تغییر این موازنه به سود کارگران.

۳- آزادی سازمان دهی. در حالیکه کارفرما، مالک سرمایه و وسایل تولیدی، همه نیروهای اقتصادی را در طرف خود دارد، کارگران تا زمانی که برای گرفتن شغل با یکدیگر رقابت می کنند، خلع سلاح هستند. در این شرایط، فقط سرمایه داران برنده خواهند شد. سرمایه داران میتوانند مزدها را تا آنجا که میخواهند کاهش دهند و کارگران از ترس از دست دادن شغل و در نتیجه امرار معاش خود ناچارند آن را بپذیرند.

کارگران، با پایان دادن به رقابتی که آنها را پراکنده میکند و مقابله‌ی دسته جمعی با کارفرمایان عدم قبول کار در شرایط غیر قابل تحمل است که فرصت می یابند امتیازاتی در مبارزه علیه سرمایه داران بدست آورند. تجارب به سرعت به آنان

می آموزد که اگر آزادی سازماندهی نداشته باشند، هیچ سلاحی برای مقابله با فشار سرمایه داران ندارد.

مبارزه ابتدائی پرولتاریا سنتاً به شکل دست از کار کشیدن دستجمعی، یعنی اعتصاب بوده است. وقایع نگاران گزارشهایی از اعتصاب در مصر و چین باستان بدست میدهند. همچنین گزارشهایی از اعتصابهای مصر تحت سلطه امپراطوری روم، بخصوص در قرن اول میلادی بدست آمده است.

۲- آگاهی طبقاتی ابتدائی پرولتاریا

سازماندهی اعتصاب همیشه دال به حد معینی - ابتدائی - از تشکیلات طبقاتی است. به ویژه، این تشکل دلالت بر این عقیده دارد که رفاه هر مزد بگیر بستگی به عمل جمعی دارد؛ این عقیده راه حل همبستگی طبقاتی را در مقابل راه حل انفرادی (یعنی کوشش برای افزایش منافع انفرادی بدون توجه به دیگر مزد بگیران) قرار می دهد.

این بینش شکل ابتدائی آگاهی طبقاتی پرولتاریا است. بهمان هنگام سازمان دادن اعتصابات مزد بگیران بطور غریزی در می یابند که باید صندوق رفاه تشکیل دهند. صندوق رفاه و طرحهای خود - یآوری تا اندازه ای به از بین بردن شرایط نایمی زندگی طبقه کارگر کمک میکند. و هنگام بیکاری دفاع از خود را برای پرولتاریا ممکن میسازد. اینها اشکال ابتدائی سازماندهی طبقاتی هستند.

اما این اشکال اولیه آگاهی و سازماندهی کارگری نه دلالت بر آگاهی به اهداف تاریخی جنبش کارگری دارد، و نه دلالت بر ادراک نیاز به عمل مستقل سیاسی طبقه کارگر.

اولین اشکال فعالیت‌های سیاسی طبقه کارگر از چپ ترین جناح رادیکالیسم خرده بورژوازی برخاست. در انقلاب فرانسه، "توطئه مساوات طلبان" بابوف از چپ ترین جناح ژاکوبین ها برخاست. این معرف نخستین جنبش سیاسی نوین بود که مالکیت اشتراکی وسایل تولید را مد نظر داشت.

در همان زمان در انگلستان، کارگران "انجمن ارتباطات لندن" را بر پا کردند که می کوشید جنبش همبستگی با انقلاب فرانسه را سازمان دهد. این تشکیلات با سرکوب پلیس از هم پاشید. اما بزودی پس از پایان جنگهای ناپلئونی، "انجمن مدافعین حق رأی عمومی" از چپ ترین جناح رادیکالیسم خرده بورژوازی بوجود آمد. این گروه اساساً از کارگران ناحیه صنعتی منچستر و لیورپول تشکیل شده بود. جدائی جنبش مستقل کارگران از جنبش رادیکال خرده بورژوازی پس از برخوردهای خونین سال ۱۸۱۹ و کشتار دسته جمعی پیترلو تسریع شد، و این باعث شد تا اندکی بعد جنبش چارنیست ها شکل گیرد. این جنبش اساساً سازمانی بود کارگری که خواستار حق رأی عمومی بود.

۳- سوسیالیسم تخیلی

اکثر این جنبشهای ابتدائی طبقه کارگر توسط خود کارگران رهبری میشد. یعنی بوسیله ی کارگران خود آموخته ای که اغلب عقاید ساده لوحانه ای از تاریخ و اقتصاد و موضوعات اجتماعی ارائه میدادند. موضوعاتی که بدون آموزش علمی دقیق نمی توان شناخت صحیحی از آنها داشت. بنابراین، این جنبش ها تا اندازه ای خارج از محدوده پیشرفتهای علمی قرون هفدهم و هجدهم تکامل می یافتند. بالعکس کوششهای نخستین نویسندگان بزرگ سوسیالیسم تخیلی نظیر توماس مور (قاضی اعظم انگلستان در قرن شانزدهم)، کامپانلا، (نویسنده ایتالیایی قرن هفتم)، رابرت اون، شارل فوریه و سن سیمون (نویسندگان قرون هجدهم و نوزدهم) را باید در چارچوب همین پیشرفتهای علمی دید. این نویسندگان کوشیدند که دانستیهای علمی زمان خود را گرد آورند تا مفاد ذیل را تنظیم کنند:

الف- انتقاد بیرحمانه از نابرابری های اجتماعی، بخصوص نابرابری هایی که مشخصه جامعه بورژوایی است (اون، فوریه و سن سیمون).

ب- نقشه ای برای سازمان دادن یک جامعه متساوی، بر مبنای مالکیت عمومی.

سوسیالیستهای تخیلی بزرگ از طریق این دو جنبه آثارشان پیشروان واقعی سوسیالیسم نوین بودند. اما نقاط ضعف نظام آنها در موارد ذیل است:

الف- جامعه ای که اینان در پندار خود می پردازند به گونه ای آرمانی می یابد به یکباره به صرف ادراک و خیرخواهی بشری ساخته و پرداخته می شد (از این روست که آنها را سوسیالیستهای تخیلی میخوانند) و بنابراین هیچ گونه ارتباطی با تکامل تاریخی محتوم خود اجتماع سرمایه داری ندارد.

ب- توضیحات آنها راجع به شرایطی که در تحت آن نابرابری اجتماعی ظاهر میگردد، و شرایطی که تحت آن این نابرابری ناپدید میگردد، از نظر علمی ناکافی و مبتنی بر عوامل درجه دوم هستند (مثلاً خشونت، اخلاق، پول، روانشناسی، جهل و غیره). آنها نقطه شروع خود را بررسی مسائل ساختار اقتصادی و اجتماعی و عمل متقابل روابط تولیدی و سطح انکشاف نیروهای تولید بر یکدیگر انتخاب نکردند.

۴- تولد نظریه مارکسیستی- بیانیه کمونیست

درست در رابطه با همین دو جنبه است که ساختن و پرداختن نظریه مارکسیستی توسط کارل مارکس و فردریک انگلس در *ایدئولوژی آلمانی* (۱۸۴۵) و بخصوص در *بیانیه کمونیست* (۱۸۴۷) قاطعانه گامی به جلو محسوب میشود. با نظریه مارکسیستی، آگاهی طبقاتی طبقه کارگر با عالی ترین نظریه علمی منطبق می شود. مارکس و انگلس کاشفین مفاهیم طبقه اجتماعی و مبارزه طبقاتی نبودند. این مفاهیم برای سوسیالیستهای تخیلی و نویسندگان بورژوا مانند تیری وگیزو، تاریخ نویسان

فرانسوی، نیز شناخته شده بود. اما مارکس و انگلس به طریق علمی منشاء طبقات، علل تکامل طبقات، و این واقعیت را که همه تاریخ بشر را میتوان با مبارزات طبقاتی توضیح داد را تشریح کردند. و مهمتر از همه آن شرایط مادی و عقلانی که تحت آن تقسیم جامعه به طبقات میتواند راه را برای یک جامعه سوسیالیستی بدون طبقه بگشاید، بطور علمی تشریح کردند.

آنها همچنین توضیح دادند که چگونه انکشاف سرمایه داری شرایط را برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی آماده می کند و نیز نیروهای مادی و اجتماعی ضامن پیروزی جامعه نوین را فراهم می آورد. این تحول دیگر مولود خام رویاها و آرزوهای بشر نیست. بلکه حاصل منطقی تکامل تاریخ انسان و نتیجه طبیعی مبارزات واقعی و جاری طبقات است.

از اینروست که بیانیه کمونیست معرف شکل برتری از آگاهی طبقاتی پرولتاریاست. بیانیه کمونیست به طبقه کارگر می آموزد که جامعه سوسیالیستی محصول مبارزات این طبقه علیه بورژوازی خواهد بود. همچنین به طبقه کارگر ضرورت مبارزه نه تنها برای افزایش دستمزدها، بلکه برای بر انداختن نظام مزد بگیر را می آموزد. از همه بالاتر، بیانیه کمونیست به کارگران لزوم ساختن احزاب مستقل کارگری و نیز به ثمر رساندن مبارزات اقتصادی از طریق فعالیتهای سیاسی در سطح ملی و بین المللی را می آموزد.

بدین ترتیب جنبش نوین کارگری نتیجه ادغام مبارزات طبقاتی ابتدائی طبقه کارگر و آگاهی طبقاتی پرولتاریائی است که توسط نظریه مارکسیستی به عالیترین شکل خود ارتقاء یافت.

۵- بین الملل اول

این ادغام، محصول نهایی کل تکامل جنبش بین المللی کارگران طی سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۸۰ است.

بجز در آلمان که سازمان کوچکی بنام "جامعه کمونیست ها" به رهبری مارکس در آن وجود داشت طبقه کارگر در دوره انقلابهای اروپائی در سال ۱۸۴۸ به مثابه حزب سیاسی به معنای نوین کلمه ظاهر نگشت. طبقه کارگر همه جا بدنبال رادیکالیسم خرده بورژوازی کشیده می شد. در فرانسه این جنبش خود را در روزهای خونین ژوئن از خرده بورژوازی جدا ساخت ولی معهذاً نتوانست حزب سیاسی مستقل خود را بنا کند (گروههای انقلابی آگوست بلانکی تا اندازه ای نطفه های این حزب بودند). پس از سالهای ارتجاع که بدنبال شکست انقلاب ۱۸۴۸ پیش آمد، تنها اتحادیه های کارگری و سازمانهای کمک متقابل طبقه کارگر بود که در اغلب کشورها بوجود آمد، به استثناء آلمان که آغالشگری برای حق رأی مساوی عمومی،

لاسل را قادر به تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر ساخت: "انجمن سراسری کارگران آلمان"

از طریق بنیان‌گذاری بین الملل اول در سال ۱۸۶۴ بود که مارکس و گروه کوچک پیروان او توانستند به راستی در جنبشهای ابتدائی کارگری آن عصر ادغام شوند و تشکیل احزاب سوسیالیستی را در بیشتر کشورهای اروپایی تدارک ببینند. به هر حال، اگر چه عجیب می‌نماید، ولی این احزاب کارگری ملی نبودند که گرد آمدند تا اولین بین الملل را تشکیل دهند، بر عکس این تأسیس اولین بین الملل بود که موجبات گردهم آئی گروههای محلی و سندیکائی در سطح ملی و پیوستن آنها به بین الملل را فراهم آورد.

هنگامیکه پس از شکست کمون پاریس بین الملل از هم پاشید، کارگران پیشرو به نیاز به سازمان دهی در سطح ملی همچنان آگاه بودند. پس از چند شکست زودرس، احزاب سوسیالیست بر پایه جنبشهای اولیه کارگری این دوره مشخصاً در دهه های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ تأسیس گشتند. تنها استثنای قابل ذکر انگلستان و امریکا بود که در آنها احزاب سوسیالیست نسبت به جنبشهای اتحادیه کارگری قدرتمند، نقش فرعی را بازی میکردند. در انگلستان، تنها در قرن بیستم بود که حزب کارگر، بر پایه اتحادیه های کارگری، بمثابه یک حزب توده ای تأسیس شد. در امریکا، ایجاد چنین حزبی هنوز وظیفه حاد جنبش کارگری باقی مانده است.

۶- اشکال گوناگون سازمان نهضت کارگری

بدین ترتیب و دقیقاً میتوان گفت که اتحادیه های کارگری، انجمن های کمک متقابل و احزاب سوسیالیست تا اندازه ای همچون محصولات خود انگیزه و غیر قابل اجتناب مبارزات طبقاتی در جامعه سرمایه داری هستند، و اینکه کدام یک از این اشکال بیش از همه تکامل می یابد، بستگی به عوامل سنتی و ویژگی های ملی دارد. حال آنکه تعاونی ها، نه محصول خودبخودی مبارزات طبقاتی، بلکه حاصل ابتکار رابرت اون و رفقای او بود که برای نخستین بار تعاونی را به سال ۱۸۴۴ در روچدیل انگلستان پایه گذاشتند.

جنبش تعاونی دارای اهمیتی واقعی بود، نه بدین دلیل ساده که این جنبش میتواند مدرسه ای برای طبقه کارگر در گرداندن اقتصاد باشد، بلکه همچنین میتواند راه حلی برای یکی از مهمترین مسائل جامعه سوسیالیستی (یعنی مسأله توزیع) از بطن جامعه سرمایه داری را فراهم کند. ولی در عین حال جنبش تعاونی، خطر بلقوه انحراف به جانب رقابت اقتصادی با شرکتهای سرمایه داری، در درون نظام سرمایه داری را نیز در برداشت، رقابتی که تنها می توانست نتیجه ای فلاکت بار برای طبقه کارگر و بالاتر از همه خشکاندن آگاهی طبقاتی پرولتاریا به بار آورد.

۷- کمون پاریس

کمون پاریس تمامی روندهای موجود در جنبش کارگری نوین، چه در منشاء آن و چه در توسعه بعدی آن، را گردآورد. کمون از جنبش خودبخودی توده ای متولد شد و حاصل نقشه یا برنامه از پیش طرح شده یک حزب کارگری نبود. کمون با در آمیختن مداوم خواسته‌های اقتصادی و سیاسی نمایندگان تمایل طبقه کارگر به پیش روی مرحله مبارزه اقتصادی صرف بود- منشاء بلاواسطه کمون آشکارا سیاسی بود: کارگران پاریس به بورژوازی، که شایع بود میخواید پاریس را به ارتش مهاجم پروس که آن را در محاصره داشت تسلیم کند، اعتماد نداشتند. طبقه کارگر برای نخستین بار بسوی تسخیر قدرت سیاسی، اگر چه فقط در سطح یک شهر، کشانیده شده بود. کمون پاریس تمایل طبقه کارگر را به در هم شکستن دستگاه‌های دولت بورژوایی و جانشین کردن دموکراسی "بورژوایی" با دموکراسی کارگری بمتابیه شکل عالی تری از دموکراسی را نشان داد. همچنین کمون پاریس نشان داد که بدون یک رهبری انقلابی آگاه، فداکاری عظیم طبقه کارگر در مبارزه انقلابی برای تأمین پیروزی طبقه کارگر ناپسند است.